

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۷ دسمبر ۲۰۱۶

"کور هم می فهمد که دلده شور است"

۱

از طریق رسانه ها دیدیم ، شنیدیم و خواندیم که "حفیظ منصور" یکی از اخوانی های سابقه دار تنظیم "جمعیت اسلامی افغانستان" که سالها خودش و همقطارانش از طریق دمیدن به سرنای "اسلام سیاسی" ، "تبلیغ اخوانیت" و "اسلام ناب محمدی" ، نه تنها ارتزاق نموده اند، بلکه در پناه همان اعتقادات خود را در بازار مکاره سیاست شرق و غرب به حراج گذاشته اند، وی در به اصطلاح پارلمان اداره مستعمراتی کابل، چه بسا در طول عمرش برای بار اول حرف درستی گفته، اعلام داشت که محتوای مضمون "ثقافت اسلامی" که در پوهنتون ها، مؤسسات تربیت معلم و مکاتب تدریس می گردد، همه در خدمت افراط گرایی قرار دارد. نامبرده به غرض اثبات ادعایش یکی از کتب تدریسی رسمی مضمون "ثقافت اسلامی" پوهنتون کابل را از جیبش بیرون نموده، در حالی که صفحه ۶۳ آن را باز می نمود، اعضای پارلمان مستعمراتی را مخاطب قرار داده گفت: "ببینید در اینجا نوشته که سیستم حکومتی در اسلام فقط خلافت و امارت می باشد. چنین تحلیلی بدان معناست که از لحاظ حاکمیت فقط "ملاعمر" به حق بوده و اینک "بغدادی" حقانیت دارد. - نقل به مضمون-

این تذکر که گفتم اولین و چه بسا آخرین موضعگیری درست "حفیظ منصور" در طول حیات سیاسی وی می باشد، انعکاس بزرگی یافته، برخی از به اصطلاح "علمای دینی" چنان تذکری را "کفر" دانسته، فرصت را جهت تکفیر گوینده از دست ندادند.

در اینجا قبل از آن که وارد اصل قضیه بگردم، توجه تان را به بخشی از زندگانی گذشته خود و رفقاء جلب می نمایم، باشد تذکر آن خاطره، بیشتر از صد توضیح، مطلب را ایضاح نماید.

سالها قبل از امروز، یعنی تقریباً ۳۳ سال قبل وقتی بعد از ده ماه اقامت در "کوه صافی" و چند جنگ را با خطرات آن پشت سر گذاشتن، همراه با رفقای آنروزم، استاد "صبرنگ" ، "قومندان قادر*" ، "سحر" و "بریالی" نزدیکی های ظهر به پشاور رسیدیم، چون بین ما تنها فامیل "قومندان قادر" در پشاور زندگانی می نمودند، همه خسته و مانده و خاک و خاکپر، مستقیماً به منزل پدر وی رفتیم. این را که اعضای خانواده به چه میزان از دیدن فرزند شان و رفقاییش خوشنود گردیدند، فقط آنهایی می توانند به صورت کامل درک نمایند، که در همچو موقعیتی قرار گرفته و چشم شان به فرزند شان که از جبهه جنگ به سلامت باز گشته، روشن شده باشد. خانواده "قومندان قادر" اعم از پدر، مادر، خواهران، برادران یعنی تمام خانواده به مانند اکثر آن عده از پناهندگانی که استطاعت پرداخت کرایه خانه را داشتند،

همه در یک حویلی کوچک زیست می نمودند، چون از قبل تقریباً با ما نیز آشنائی داشتند، نه تنها مقدم "قومندان قادر" را گرامی داشتند، بلکه در مهمان نوازی به خصوص تهیه غذا از کباب گرفته تا تخم مرغ کافی و نان خاصه وطن، ما را خجل ساختند و "قومندان قادر" را سرفراز، شوهر همشیره اش "تورن صاحب" که وی نیز از جمع رفقای ما به شمار می رفت، با پسرش و برادران "قومندان قادر" در همان اتاق کوچک مهمانخانه که در پشاور به آن "بیتک" گویند، با تمام صمیمیت در خدمت به ما می خواستند، گوی سبقت از هم برآیند.

پدر "قومندان قادر" که شخص تحصیل یافته اما سخت مذهبی بود و سالیان طولانی بر مسند قضاء در افغانستان در مقامات گوناگون خدمت نموده بود، وقتی از نماز جماعت به خانه برگشت که ما تقریباً نان را خورده و دسترخوان جمع شده بود. ایشان نیز ضمن ابراز محبت پدرا نه به همه ما و خوش آمد گفتن های مکرر و شکر گوئی از این که به سلامت رسیده ایم، خودش را با تسبیحی که در دست داشت، به ذکر مشغول ساخت.

من که تقریباً استراحت نموده و شکم هم سیر شده بود، طبق معمول که با کودکان و جوانها زود رابطه برقرار نموده، بدون آن که از سوالاتم ناراحت شوند، از آنها راجع به درس و مکتب شان و در کل این که زندگانی را چگونه می گذرانند، مختصراً می پرسیم، بعد از چند دقیقه و ایجاد رابطه حسنه با پسر "تورن صاحب" که اسمش یا "تواب" بود و یا هم "عابد" - اگر اشتباه نموده باشم پوزش می خواهم - و فعلاً ممکن است در حدود ۴۰ سال عمر داشته باشد، دیالوگی را آغاز نمودم که شما را نیز در جریان آن قرار می دهم:

- جان کاکا مکتب میری؟

- بلی کاکا جان؟

- صنف چند هستی؟

- صنف ۲

- با درسهای چطور هستی؟

- جور هستم.

- از کدام مضمون خوشتر می آید؟

- از هیچ کدام شان نه؟

- چرا جان کاکا؟

- ۶ مضمون علوم دینی می خوانیم. - با لحن سخت ناراحت کننده توأم با انزجار و نفرت.

پدر "قومندان قادر" که فکر می شد سرش به کار خودش گرم و مشغول خواندن ذکر و اوراد است، اما جریان صحبت ما را هم تعقیب می کرد، به محض آن که صحبت نواسه اش به نقد از نصاب تعلیمی حاکم در مدارس پشاور رسید، با عتاب کامل وی را مخاطب قرار داده با لحن درشتی امر به سکوت نمود.

پسرک که از موجودیت ما در خود نیرو و قوت قلبی احساس می نمود، تقریباً با لحن بی پروا جواب داد:

- "بابه جان بان دگه، پیش تو خو گفته نمی تانم، پیش کاکایم خوبگویم"

انتقادی را که ۳۳ سال قبل، پسرک ۷-۸ ساله "تورن صاحب" مطرح و با عتاب پدر کلانش نتوانست ادامه دهد، در واقع انگشت گذاشتن بر زخم ناسوری است که اینک بعد از سپری شدن بیش از سه دهه، مردی در پنجمین و یا هم ششمین دهه حیاتش مجدداً آن درد را احساس نموده، آن را بر زبان می آورد.

این قضیه اگر باز هم از طرف طیفی مطرح می‌گردید که به مانند پسر "تورن صاحب" در یک فامیل روشنفکری با پدر و مادر آگاه به مسایل سیاسی و طبقاتی رشد و پرورش می‌یافت، زیاد سؤال بر انگیز نمی‌بود، زیرا همه می‌گفتیم او به حکم درک و جدانی اش چنین مسأله‌ای را بیان داشته است، مگر وقتی مسأله از زبان یک تن از اخوانی‌های سابقه دار، یعنی از زبان فردی که حد اقل در جریان بیش از ۳ دهه، با برخورد ایزاری نسبت به اسلام، خدا و جمیع ارکان اسلام، نان خودش را از تنور داغ و سوزان اوضاع اجتماعی افغانستان که هیزمش چیزی نیست مگر گوشت و استخوان توده‌های میلیونی ما، بیرون کشیده است، نخستین مسأله‌ای که در بحث توجه خواننده را به خود جلب می‌نماید، انگیزه طرح چنین بحثی است؟ انگیزه این که چه شده و آفتاب از کدام طرف طلوع نموده، که یک اخوانی مکتبی، از درسهای اسلامی انتقاد نموده و دوام آن را مایه تشویش از بابت خوراک تبلیغی شدن آنها برای افراط‌گرایان می‌داند. تا جایی که از مطالعه سایر نشرات همزمان با این ادعای درست آقای "حفیظ منصور" برمی‌آید، می‌بینیم که به علاوه ایشان، چند تنی دیگری هم از "اسلام پناهان" و "توابان دیروزی" پای به میدان گذاشته، به زعم خودشان می‌خواهند علیه افراط‌گرایی موضعگیری نمایند، از جمله یک تن از آنها که ادعای "صوفی شدن" و "خانقاه‌گریزیدن" را هم دارد، با طرح مسأله "حور" و "غلمان" و "پستان‌های انار مانند" آنها به شکل تمسخر آمیزی از کمبود "قرص کمر" و "تخم مرغ" در بهشت موعود یاد می‌نماید. این همزمانی و هم صدائی بین عده‌ای تواب و اسلام پناه و یک اخوانی سابقه دار، نمی‌تواند ذهن انسان را به طرف علت اتخاذ چنین موضعی معطوف نگرداند.

با شناختی که من از هر دو طیف، هم اسلام پناه‌ها و توابان و هم ذوب شده‌ها در مکتب اخوانیت دارم به جرأت می‌توانم بنویسم که انگیزه آنها از شرکت در چنین حرکتی، به هیچ وجه، پاسخ به ندای وجدان به منظور خدمت به مردم افغانستان نبوده و نیست، چه آنها از دیر زمان نیست که دیگر هیچ نوع تعلق و ارتباط با توده‌های افغانستان و منافع تاریخی آنها نداشته و ندارند. در نتیجه می‌توان انگیزه آنها را از طرح چنین مسأله‌ای، اگر پای تصفیه حساب‌های درونی نیروهای اخوانی در میان نباشد، دورنگری آنها از آغاز احتمالی حرکت اسلام زدائی در افغانستان و منطقه دانست.

طرح دورنگری بدان معنا نیست که آنها خود متوجه شده‌اند، که در آینده قریب، اسلام زدائی در افغانستان آغاز خواهد یافت، بلکه بدان معناست، روابطی را که طی این همه سال با نهاد‌های استخباراتی دور و نزدیک داشته‌اند، و بر پایه همان روابط در تمام این سالها، به تبلیغ بدون وقفه عقب مانده ترین افکار زیر نام دین و دیانت پرداخته‌اند، به آنها فهمانده‌اند که سمت حرکت قطار تغییر خورده و نباید بیش از این به مانند سابق طی طریق نمایند. یعنی همان اربابانی که تا دیروز به آنها پول می‌داد، تا از طریق افکار اخوانی و اسلام ناب محمدی، مردم ما را قرن‌ها از کاروان تمدن به عقب بکشانند، اینک به آنها پول می‌دهند، امکانات می‌دهند و از همه اولتر "جرأت" می‌دهند، تا خلاف تبلیغات گذشته‌شان دست به تبلیغ زده، یکی دروس مضمون "ثقافت اسلامی" را به باد استهزاء بگیرد و آن دیگری، موجودیت "حورهای انار پستان" را مورد تمسخر قرار دهد.

از بحث انگیزه چنین طرحی اگر بگذریم، می‌باید تذکار دهیم که آنچه را آقای "منصور" به ارتباط مضمون "ثقافت اسلامی" مطرح نموده‌اند، فقط بخش رأس مخروط واقعیت را نشان می‌دهد، در حالی که قاعده این مخروط با تمام طول، عرض و پهنای آن در جا‌های دیگریست که یا ایشان ندیده‌اند و یا هم فعلاً اجازه طرح آن را ندارند. به نظر من آنچه باعث شده تا در افغانستان "هیستری مذهبی" به وجود آمده و اعمال معتقدان به دین اسلام در پناه همان "هیستری مذهبی" بروز نماید اگر بررسی نقش فضای "هیستری مذهبی" ایجاد شده در سطح جهان را به خاطر جلوگیری از

طولانی شدن بحث به زمان دیگری موکول نمائیم، نکات آتی هم سان و چه بسا بیشتر از مضمون "ثقافت اسلامی" در شکل دهی ذهن هموطن بی خبر ما و هدایتش به سمت افراط‌گرایی مذهبی نقش ویرانگر داشته و دارد:

یادداشت:

*- قادر، اسم مبارزاتی یک تن از رفقای نظامی "ساما" بود.

موسوی